

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خِشْبٌ مُسْنَدَةٌ يَخْسِبُونَ كُلَّ صِيحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۴) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۵) سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۶) هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ (۷)﴾

این سوره مبارکه که در مدینه نازل شد، برای تحلیل یک جامعه نفاق بود و افشاگری آنها. قرآن کریم از نظر فردی می‌فرماید به هر حال شخص یا مؤمن است یا کافر؛ گاهی هم ممکن است فردی منافق پیدا بشود که نفاقش فردی است. ولی جامعه نفاق، کارشان تشکیلاتی است و در نبرد با قرآن و عترت هستند، در نبرد با اسلام هستند، این دو؛ و نبرد اینها هم به صورت جنگ نرم است، به اصطلاح نرم‌افزار است، این سه؛ قرآن کریم همه این توطئه‌ها را تبیین کرد، چهار؛ راه علاج را هم مشخص کرد، پنج. فرمود جنگ کفار با شمشیر است و سپر، با آهن به میدان می‌آیند؛ اما اینها جنگشان با مسجد است و قسم. مسجد ضرار درست می‌کنند، ﴿حَلَّافٍ مَّهِينٍ﴾<sup>۱</sup> هم هستند. این با نرم‌افزار به جنگ دین می‌آید. اینکه علیه حکومت دینی در برابر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صف کشیده

است به تعبیر قرآن ﴿الَّذُ الْخِصَامِ﴾<sup>۱</sup> است؛ یعنی لدودترین، لجوج‌ترین دشمن دین همین منافقین هستند، این با جنگ نرم شروع می‌کند؛ یعنی با مسجد ضار سازی شروع می‌کند، با سوگند دروغ شروع می‌کند، با ذکر و تسبیح شروع می‌کند. همه اینها را یکی پس از دیگری قرآن تبیین کرد. بخش مهم اینها در سوره مبارکه «توبه» گذشت. این جریان مسجد ضار در سوره «توبه» گذشت.<sup>۲</sup> این مسجد می‌سازد برای چه مسجد می‌سازد؟ او نه به خدا معتقد است، نه به قیامت، نه به قرآن، نه به عترت. این یک نرم‌افزاری علیه دین است؛ لذا قرآن می‌فرماید این مسجد کاری از آن ساخته نیست، باید این را ویران است. سوگندی هم که یاد می‌کنند، تعبیر قرآن این است که ﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً﴾؛ یعنی با نرم‌افزار دارد به جنگ دین می‌آید، این دو.

یک بیان نورانی در روایات است و آن بیان این است که در قرآن دارد که منافقین ﴿لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾<sup>۳</sup>؛ این سؤال برای همه هست که اصلاً منافق خدا را قبول ندارد، قرآن را قبول ندارد؛ این چه استثنایی است که خدا می‌فرماید: ﴿لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾؟ اصلاً دین ندارد، چون ﴿فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾<sup>۴</sup> است، چگونه قرآن می‌گوید اینها کم به یاد خدا هستند، این مشکل! اما در این روایت نورانی می‌فرماید اینها به یاد خدا هستند، به حسب ظاهر در مجالس؛<sup>۵</sup> اما اینها فقط برای دنیا ذکر دارند، یک؛ دو: ﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ﴾،<sup>۶</sup> دنیا یک چیز اندکی است. سه: کسی که دینش برای دنیاست، برای حفظ دنیا به یاد خداست، دینش کم است. این خیلی حرف دقیقی است! همه ما می‌مانیم که این ﴿لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾، خیلی‌ها آمدند گفتند این استثنا منقطع است. کافری که

۱. سوره بقره، آیه ۲۰۴.

۲. سوره توبه، آیه ۱۰۷.

۳. سوره نساء، آیه ۱۴۵.

۴. سوره نساء، آیه ۱۴۵.

۵. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۵۰۱.

۶. سوره نساء، آیه ۷۷.

اصلاً خدا را قبول ندارد چگونه شما می‌گویید کم به یاد خدا هستند؟ اینها اصلاً ﴿الَّذِينَ خَصَّامُ﴾ هستند. خود قرآن در سوره «توبه» فرمود اینها بدترین دشمن خدا و دین هستند. آن وقت چگونه ﴿لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾؟ این یک امام می‌خواهد که خودش قرآن ناطق است و گرنه خیلی‌ها آمدند گفتند این استثنای منقطع است و در آن ماندند؛ یعنی همه ما به حسب ظاهر می‌مانیم. فرمود اینها به یاد خدا نیستند واقعاً اصلاً به یاد خدا نیستند. این که به یاد خدا هستند در جمع مردم، برای دنیاست دنیا هم متاع قلیل است. پس ﴿لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾، چون به لحاظ هدف که بررسی کنید اینها به دنبال متاع کمی هستند. اینها به دنبال بهشت که نیستند.

پس کار قرآن تحلیل جامعه نفاق است که اینها با نرم‌افزار دارند دین را از بین می‌برند و گرنه آن مسجدسازی برای چیست؟ این پشت سر هم سوگند یاد کردن برای چیست؟ این از لطایف تعبیر قرآن کریم است که اینها این را سپر قرار دادند، معلوم می‌شود جنگ است؛ یعنی واقعاً به جنگ دین آمدند و گرنه انسان عادی یک وقت برای بارندگی چتر سر می‌گذارد. چتر چتر است؛ اما سپر دست نمی‌گیرد، سپر معلوم می‌شود مخصوص میدان جنگ است؛ منتها جنگ نرم است. پس آن مسجد ضار ساختنی که در سوره مبارکه «توبه» بحث آن در آیه ۱۰۷ گذشت که فرمود: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ﴾، در اصل کمین کردند، پس این می‌شود جنگ نرم. اینجا هم فرمود: ﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً﴾، می‌شود نرم‌افزار. آن‌گاه می‌فرماید از نظر خصوصیات روانی، اگر پیشرفتی نصیب شما شد، اینها نگران هستند. اگر شکست خوردید اینها خوشحال هستند. اینها ﴿إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ﴾، اگر - خدای ناکرده - سختی دام‌گیر شما شد اینها خوشحال می‌شوند.

پس یک جامعه خاصی در مدینه بود به نام جامعه نفاق، جمعیت آنها هم کم نبود با نرم افزار شروع می کردند و سوگند را هم سپر قرار داده بودند، ذکرشان هم فقط برای دنیا بود. در مسجد شرکت می کردند، برای دیگران زیاد نماز می خواندند، زیاد ذکر می گفتند، به حسب ظاهر زیاد قرآن می خواندند، این طور بود؛ ولی چون برای دنیاست، ﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ﴾، لذا جمع بندی این مطالب را قرآن به صورت ﴿لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ ذکر فرمود طبق این روایت.

پرسش: در آیه سوم که می فرماید: ﴿فَطَبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ پس امکان استغفار توبه کجا می رود؟

پاسخ: بله، تا زنده هستیم اختیار هست؛ منتها توفیق را ذات اقدس الهی برمی دارد و ما را به حال خودمان رها می کند. یک وقت است ما می خواهیم برویم، مرتب کمک می کند، فرستادگانی، فرشته هایی، علل و عوامل فراوانی کمک می کنند. یک وقت این کمک ها را برمی دارد. در همان اول سوره مبارکه «فاطر» گذشت که ما کسی را گمراه نمی کنیم قلب کسی را سیاه نمی کنیم. ما اگر کسی مؤمن باشد توفیق می دهیم: ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكٍ لَهَا﴾؛ دری را که خدا بر اساس رحمت باز کند کسی نمی تواند ببندد؛ اما وقتی دیدیم عده ای بی لیاقت هستند و مرتب علیه دین تلاش و کوشش می کنند، این در رحمت را به روی اینها می بندیم. ما کاری با او نداریم: ﴿وَمَا يُمْسِكُ﴾؛ ما چیزی به او نمی دهیم، او را به حال خودش رها می کنیم، آن وقت می افتد. این بیان نورانی سیدالشهداء (سلام الله علیه) در آن دعای عرفه این است که خدایا آن وقتی هم که من دارم ندارم: «أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي»؛<sup>۱</sup> آن وقتی که دارم ندارم، چون دارم برای توست. انسان را به حال خودش رها بکند می افتد. فرمود ما هرگز کسی را گمراه نمی کنیم، هرگز دست نمی زنیم به چاه نمی اندازیم. وقتی فیض را

۱. إقبال الأعمال (ط - القدیة)، ج ۱، ص ۳۴۸.

گرفتیم او می‌افتد و گرنه این طور نیست که ذات اقدس الهی کسی را گمراه بکند. اوّل سوره مبارکه «فاطر» جزء محکّمات است و شارح بسیاری از آیات دیگر است. فرمود ما در را یا باز می‌کنیم یا می‌بندیم، همین! ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ﴾، ﴿وَمَا يُمْسِكُ﴾، می‌بندیم و نمی‌گذاریم بیايد. این می‌شود: «وَلَا تَكُنْ إِلَى نَفْسٍ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا»<sup>۱</sup>.

پرسش: توفیق توبه را گرفتن با غفّاريت نمی‌سازد.

پاسخ: نه خدا غفور است. در همین سوره می‌فرماید که توبه کنید. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾<sup>۲</sup> است، خودتان توبه کنید، بروید در محضر حضرت، از حضرت بخواهید، او هم برای شما طلب مغفرت می‌کند اثر دارد. الآن هم در باز است. بازگشت آن به این است که شما با دست خودتان بستید. بازگشت آن این است که شما با دست خودتان این رحمت را بستید.

فرمود اینها با تشکیلات کار می‌کنند. پس نفاق یک وقت نفاق فردی است حساب دیگری دارد؛ اما نفاق تشکیلاتی راهش همین است. واقعاً وارد جنگ می‌شوند؛ لذا فرمود: ﴿جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾<sup>۳</sup>. برای اینکه اینها آمدند به جنگ تو؛ منتها کفار با جنگ سخت‌افزار، اینها با جنگ نرم‌افزار، همین! آنها آمدند مسجد را خراب می‌کنند، اینها مسجد می‌سازند. آنها آمدند کعبه را - معاذالله - از بین ببرند اینها با سوگند جلوی دین را می‌گیرند. وقتی هم حرف می‌زنند ﴿وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ﴾، حرف‌های آهنگین می‌زنند، ظاهر فریبایی هم دارند، ظاهر نمایی می‌کنند. فرمود اینها را گوش می‌دهد به حسب ظاهر، ﴿وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ﴾، اما باطن اینها ویران و آلوده است.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۵۲۴.

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۳. سوره توبه، آیه ۷۳؛ سوره تحریم، آیه ۹.

اینجا هم فرمود: ﴿تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَ إِن يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ﴾، در سوره مبارکه «توبه» فرمود: ﴿فَلَا تُعْجِبُكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ﴾ کذا. ﴿وَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَئِنَّمْ لَمِ نَكُمْ﴾؛ اینها حلف هستند پشت سر هم قسم می‌خورند کسی از آنها سؤال نکرد! مرتب قسم می‌خورند که ما از شما هستیم.

در آیه پنجاه همان سوره مبارکه «توبه» این بود که ﴿إِن تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِن تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِن قَبْلُ﴾، اگر - خدای ناکرده - آسیبی ببینید، اینها خوشحال می‌شوند. اگر فتح و پیروزی نصیب شما بشود اینها نگران می‌شوند؛ لذا می‌فرماید همه امکانات را ما به اینها دادیم اینها به سوء اختیار خودشان فاصله گرفتند. در همین سوره مبارکه «توبه» گذشت که اینها ﴿أَوْ مُدْخَلًا﴾، یک سوراخ موشی اگر ببینند فوراً می‌روند داخل آن تا در زمان جنگ آسیب نبینند. «مدخل»؛ یعنی همین! غارات، غار و امثال آن پیدا کنند فوراً آن‌جا پناه می‌برند.

در سوره مبارکه «احزاب» دارد که در زمان جنگ اینها ﴿بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ﴾، «بادون» آن جمعیتی که بروند در بادیه و بیابان. دیدید آن وقتی که مناطق مسکونی را بمباران می‌کردند عده زیادی شهر را تخلیه کردند. در سوره «احزاب» دارد که آن وقتی که کفار به مدینه حمله می‌کردند و مانند آن، اینها ﴿بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ﴾؛ یعنی در بیابان‌ها در بادیه‌ها باشید. بعد ﴿يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ﴾، می‌گویند شهر چه خبر؟ چه کسی آمد؟ چه کسی رفت؟ از دور می‌خواهند از وضع شهر باخبر باشند، این کار منافقان است؛ یا کار ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾<sup>۱</sup> است، یا ضعیف الایمان است و مانند آن. همه این قسمت‌ها را تشریح کرده است.

۱. سوره بقره، آیه ۱۰؛ سوره مائده، آیه ۵۲؛ سوره انفال، آیه ۴۹.

در این قسمت فرمود هر صیحه‌ای که آمد علاقه‌مند هستند که یک مُدْخَل پیدا کنند، سوراخی پیدا کنند بروند داخل آن، ﴿أَوْ مَعَارَاتٍ﴾؛ غاری پیدا کنند بروند داخل آن. ﴿قَاتِلَهُمُ اللَّهُ أَى يُؤَفِّكُونَ﴾؛ کجا منحرف می‌شوند؟ کجا می‌روند؟

پرسش: ...

پاسخ: اسلام هست، ایمان هست، کفر هست، نفاق هست «الی یوم القیامة».

پرسش: افرادی هستند که می‌گویند این آقا منافق است، این آقا فلان است.

پاسخ: با آنکه غمی شود افراد را متهم کرد. هر کسی گرفتار کار خودش است، ولی قرآن کریم خصوصیاتش را مشخص کرده است. یک بیان نورانی از امام باقر(سلام الله علیه) هست که این کتاب الهی میزان است خودتان را بر این میزان عرضه کنید.<sup>۱</sup> حضرت فرمود این ترازوست شما آیاتش را خوب بررسی کنید خودتان را با این عرضه کنید میزان باشید، آن وقت اگر - خدای ناکرده - مشکلی در شماست به اصلاح خودتان بپردازید، در دیگران مشکلی پیدا کردید به اصلاح آنها قیام کنید و مانند آن.

اینها چون تشکیلاتی کار می‌کنند، در قبال مؤمنین هستند. مؤمنین را قرآن کریم مشخص کرد فرمود: ﴿الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾<sup>۲</sup> اما درباره منافقین فرمود: ﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ﴾، این است. کار تشکیلاتی دارند، نرم‌افزاری‌شان همین است.

۱. رک: تحف العقول، ص ۲۸۴؛ «اغرض نفسك على كتاب الله فان كنت سالكا سبيلا زاهدا في تزيده رغبيا في ترغيبه خائفا من تخويفه فائتت وانبشرفائه لا يضرك ما قيل فيك وإن كنت مبائنا للقرآن فما ذا الذي يترك من نفسك إن المؤمن معنى بمجاهدة نفسه ليطلبها على هواها فمرة يقيم أودها ويخالف هواها في محبة الله ومرة تصرعه نفسه فيبيع هواها فينقضه الله...».

۲. سوره توبه، آیه ۷۱.

فرمود: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ﴾؛ راه توبه باز است، بیایید برگردید. ﴿لَوْ لَا رُؤُوسُهُمْ وَرَأْيُهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾؛ به حال استکبار گردنکشی می‌کنند سرشان را می‌پیچانند، گردنشان را می‌پیچانند، ما و پیغمبر! ما و استغفار! این است. پس راه تا آخرین لحظه باز است.

خدا مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) را غریق رحمت کند! این هم از لطایف فرمایش ایشان است؛ این برهانی کسی در مسئله نیست، ولی یک تعبیر لطیف ذوقی ایشان دارند و آن این است که مرگ از پا شروع می‌شود. ذات اقدس الهی دفعتاً می‌تواند روح را از بدن قبض کند که فرمود: ﴿تَوَفَّهٖ رُسُلُنَا﴾،<sup>۱</sup> ﴿يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾.<sup>۲</sup> اما وقتی این محتضر می‌خواهد بمیرد، اوّل پای او سرد می‌شود؛ یعنی روح از پا قطع علاقه می‌کند، نه از سر. کم‌کم به ساق و کم‌کم به دهن و کم‌کم مغز و اینها. فرمایش مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) این است که ذات اقدس الهی می‌توانست روح را اوّل از مغز شروع بکند یا یکجا روح را از بدن قبض بکند؛ اما از پا شروع می‌کند تا انسان نیمه مرده و نیمه زنده بگوید خدا. حالا که به حسب ظاهر دلیلی بر قبول آن توبه نیست، ولی به هر حال این راه هست. یک انسان نیمه مرده هم بگوید خدا، او کمک می‌کند. ما دلیلی نداریم بگوییم این حرف درست نیست. نه از سعه رحمت خدا باخبر هستیم، نه از عفو الهی باخبر هستیم. این معنا هست که یکجا روح را قبض نمی‌کند و از مغز هم شروع نمی‌کند. خیلی‌ها هستند که وقتی پایشان سرد شد فهمیدند که دارند می‌روند. اما زبان باز است، فکر هنوز باز است می‌تواند تغییر کند، اینها هست. بعضی‌ها هم اصلاً ما دیدیم صریحاً گفتند حالا آخرهاست شما به دنبال چه می‌گردید؟ پا را چرا گرم می‌کنید؟ صریحاً گفتند. پس این خداست، تا این لحظه هم مهلت می‌دهد.

۱. سوره انعام، آیه ۶۱.

۲. سوره زمر، آیه ۴۲.



گفتند بیایید پیغمبر برای شما استغفار کند، در سوره مبارکه «نساء» دارد که ﴿وَأَسْتَغْفِرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾<sup>۱</sup> بیایند حضور شما، خودشان هم استغفار بکنند. حالا اگر دعای اینها مستجاب نشد تو ای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که مستجاب الدعوه هستی برای آنها دعا کنی، یقیناً اثر دارد. الآن هم در زیارت حضرت همین جمله خوانده می شود، چون اینها زنده و مرده شان یکی است. داخل حرم مطهر نبوی که آدم می رود همین آیه را می خواند.

پرسش: همین طوری بیاید یا ...؟

پاسخ: تائباً و واقعاً بیاید. نه اینکه قبلاً هم می آمد منافقانه می آمد. مگر حضور حضرت نمی آمدند منافقانه می آمدند. ﴿وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ﴾، با حضرت گفتگو می کردند؛ اما بیایند، واقعاً بیایند نه اینکه مثل قبلاً می آمدند: ﴿وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ﴾ بودند و مرتب سوگند یاد می کردند. فرمود هر کسی بیاید این طور است الآن هم در حرم مطهر مشرف می شوند همین طور است. الآن در زیارت حضرت همین آیه در حرم مطهر هم خوانده می شود. فرمود تا آن لحظه هست، پس در رحمت تا آخرین لحظه باز است. فرمود آن لحظه هم به اینها بگویند باز گردنکشی می کنند: ﴿لَوْأَوْ رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ﴾، این «یصدون» که قبلاً گفته بودند برای اینکه این «فاء» خیلی حرف دارد: ﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا﴾، کسی که می خواهد میدان جنگ برود چه کار می کند؟ زره می پوشد، سپر می گیرد، وارد میدان می شود. فرمود اینها با سپر قسم وارد میدان جنگ شدند. این «فاء» فای تفریع است؛ یعنی اگر خواستند راه خدا را صد کنند، از راه قسم صد می کنند. اینها هستند. پس از این طرف هیچ مشکلی نیست در رحمت باز است. اینها «صاداً»؛ یعنی «منصرفاً»، یک؛ «صارفاً»، دو؛ «انصرفوا بأنفسهم و صرفوا

غیرهم». ﴿وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾، در برابر دین خدا با کبرiایی برخورد می‌کنند، این را عمداً به سوء اختیار خودشان بستند؛ لذا می‌فرماید: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾، تو مکمل توبه اینها هستی. آن مقوم اصلی‌اش خود اینها هستند باید بیایند توبه کنند. ﴿لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ﴾، این «لَنْ» نفی تأکید است و نه تأیید. ﴿لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾، چرا؟ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾، «فَسَقَ»؛ یعنی «خَرَجَ». ما هر چه گفتیم این نیامد، حالا ما چه کار بکنیم؟ یعنی عمداً دست اینها را بگیریم بیاوریم در بهشت؟ این که با دین تا توانست مبارزه کرد، اینکه نمی‌شود. برای اینکه ﴿هُمْ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ﴾، این برهان مسئله است. فرمود این عرب به شکار سوسمار می‌رفت، ما او را طوری تربیت کردیم که در حال إحرام از آهو می‌گذرد، این از زمین به آسمان رفت. مگر اینها به دنبال سوسمار نمی‌رفتند و سوسمار شکار نمی‌کردند؟ مگر درباره اینها فرمود: ﴿لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ﴾؛<sup>۱</sup> مگر فرمود: ﴿لَيَلْبُوكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ﴾،<sup>۲</sup> این آهوها، این حیوانات نرم‌گوشتی که در بالای کوه‌های عرفه هستند، فرمود ما عمداً اینها را جلوی چادر شما می‌آوریم ما امتحان می‌کنیم، در تیررس شما هستند، دسترس شما هستند. ما اینها را می‌آوریم ما امتحان می‌کنیم. ﴿بَشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ﴾؛ همین صیدهای آهو. همین حلال‌گوشت‌هاست. ﴿تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ﴾؛ با دست می‌توانید بگیرید. حالا شمشیر حسابش دیگر است. اینکه از سوسمار نمی‌گذشت حالا از آهو می‌گذرد ما این را از زمین به آسمان بردیم. حالا چهار نفر فقیر هم داخل آنها هستند. من به اینها کمک می‌کنم. اینها می‌روند به آنها می‌گویند چرا به این فقرا کمک می‌کنید؟ این پست‌فطرتی تا کجا؟ این می‌شود جنگ نرم. این تحریم اقتصادی از جای دیگر نیست، این تحریم اقتصادی بدتر از استکبار است. ثروت‌های اساسی دست همان یهودی‌ها بود که در خیبر بودند و گرنه مدینه سرمایه‌دار سنگین نداشت. همین که بتواند خودش

۱. سوره مائده، آیه ۹۵.

۲. سوره مائده، آیه ۹۴.

یک شام و ناهاری داشته باشد. اینها که از مکه آمدند مدینه، جا نداشتند. اموال منقولشان را که کسی نمی خرید غیر منقول هم که قابل نقل و انتقال نبود، اینها با دست خالی از مکه به مدینه آمدند کجا بروند؟ رفتند در مسجد. اصحاب صفه شدند. چه کسی اینها را تأمین می کرد؟ همین مردم مدینه که ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾<sup>۱</sup> اینها می آمدند می گفتند که چرا به اینها نان می دهید؟ به اینها ندهید که پیغمبر را تنها بگذارند. این عربی را که فرمود ما اینها را از زمین به آسمان بردیم. قداره بندی بود، قسمت مهم اینها در جاهلیت از قداره بندی ارتزاق می کردند مخصوصاً در مکه. برای پسرشان وقتی زن می گرفتند که این بتواند قافله ای را غارت کند! چون آنجا نه جای صنعت بود، نه کشاورزی بود، نه دامداری بود فقط یک گروه خاصی سرمایه داشتند. بقیه با غارتگری زندگی می کردند امن نبود. در قرآن فرمود که مگر نمی بینند که همه جا ناامن است مگر مکه.<sup>۲</sup> همه جا خطر راهزنی هست مگر در مکه، ما اینجا را امن کردیم.

این مردمی که به دنبال سوسمار می رفتند حالا از آهو می گذرند، ما اینها را این گونه کردیم. اینها می گویند چرا به این فقرا کمک می کنید؟ این قابل هدایت است؟ ﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ﴾<sup>۳</sup> این فقرایی که اطراف پیغمبر هستند فقیر هستند، چیزی به اینها ندهید ﴿حَتَّىٰ يَنْفَضُوا﴾؛ او را رها کنند. این بدتر است، این خداست حالا تحریم بیگانه را انسان بگوید چطور می شود اینها؟ وقتی خدا این تحریم را حل کرد آن را هم یقیناً حل می کند. ما به تعبیر عزیزمان حضرت آقای حسن زاده که فرمود:

به مجاز این سخن نمی گویم \*\*\* به حقیقت نگفته ای الله<sup>۳</sup>

۱. سوره حشر، آیه ۹.

۲. سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۳. شعر از علامه حسن زاده آملی.

﴿وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ﴾، مگر شعیب براهین صدیقین و نغی دانم برهان‌های

عمیق کلامی و برهان تمناع و برهان توارد و اینها را مطرح می‌کردند که به شعیب بگویند ما نغی فهمیم شما چه

می‌گویی. در سوره مبارکه «هود» به شعیب گفتند ما نغی فهمیم تو چه می‌گویی؛ یعنی آن بحث‌های کلامی و اعتقاید

و فلسفی و مطالب عمیق فقهی و مطالب عمیق اصولی و مسئله ترتب و اجتماع امر و نهی و اینها را مطرح می‌کرد؟

یا می‌گفت دزدی نکنید و کم ندهید؟ اختلاس نکنید؟ همین! ببینید آیه ۸۳ به بعد سوره مبارکه «هود» این است:

﴿وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ﴾؛ 'کم فروشی نکنید،

گران فروشی نکنید، بدفروشی نکنید، همین! جامعه را اینها اصلاح می‌کند. آن مطالب عقلی دقیق مخصوص حوزه و

دانشگاه است. مشکل جامعه همین است که انسان معیب نفروشد، کم نفروشد، گران نفروشد، اختلاس نکند، نجومی

نگیرد، دروغ نگوید، همین‌هاست، جامعه راحت است. حالا مگر برهان تمناع و توارد علتین و یا مسئله ترتب کفایه

بر جامعه مطرح است؟ همین حرف‌هایی که می‌زدند در آیه ۹۱ دارد که ﴿يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ﴾؛ خیلی

از حرف‌هایت را ما نغی فهمیم همین است! این نفاق است. بله اگر وجود مبارک شعیب آن مطالب عمیق عقلی را در

میان می‌گذاشت قرآن مطرح می‌کرد. حضرت فرمود: ﴿لَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ﴾، این یک؛ ﴿وَلَا تَبْخُسُوا

النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾، دو. این هم همین! چیزی کم نگذارید، مال مردم را کم نگذارید، خلف وعده نکنید، در امانت

خیانت نکنید همین! اینها می‌گفتند ما نغی فهمیم تو چه می‌گویی؟ یعنی قبول نداشتند این مکتب را.

بنابراین اگر قرآن می‌فرماید که اینها نغی فهمند، نه یعنی ما مسئله ترتب را مطرح کنیم اینها نغی فهمند! نه، کسی که

مال‌دوست است خیانت بد است را نغی فهمد، همین! امانت چیز خوبی است را نغی فهمد. یک بیان نورانی حضرت

امیر در نهج دارد که: «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ وَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ»<sup>۱</sup> این یک جنازه عمودی است بعد افقی می‌شود. فرمود در بین زنده‌ها این مرده است. برای اینکه فقط مال می‌خواهد. وقتی بگویند خیانت نکنید، این نمی‌فهمد. یعنی شما بررسی کنید ببینید شعیب (سلام الله علیه) مطالب عقلی علمی مطرح می‌کرد یا همین‌هایی که خوانده شد همین‌ها را می‌گفت؟ وقتی «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ وَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ»، این نفاق همین است. حالا برای اوحدی از افراد مطالب عادی را ائمه (علیهم السلام) مطرح می‌کردند. فرمودند اینها کسانی هستند که گفتند: ﴿لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا﴾، و در حالی که منافقین واقعاً نمی‌فهمند. در یکی از غزوه‌ها به هر وسیله‌ای بود اینها وارد شدند نمی‌خواستند بجنگند. دیدند که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حرف اول را می‌زند مؤمنان و رزمنده‌ها و مجاهدان حرف بعدی را می‌زنند. کسی از اینها تحویل نمی‌گیرد. گفتند ما اگر به مدینه برگردیم توطئه می‌کنیم و آن نفاق خود را علنی می‌کنیم آن‌که عزیز است رو کار می‌آید، اینها که ذلیل هستند اینها را از شهر بیرون می‌کنیم منظورشان این است که - معاذ الله - پیامبر و اهل ایمان را از مدینه بیرون می‌کنیم ما می‌مانیم، ﴿يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا﴾، حال این حرف و تصمیم را در میدان جنگ گرفتند. ﴿إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا﴾، که منظور خودشان هستند، ﴿الْأَذَلُّ﴾، که - معاذ الله - پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنین هستند. آن وقت خدا می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾، «الی یوم القيامة» این اصل هست. ﴿وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ منافق نمی‌داند که عزت مخصوص خداست مخصوص پیغمبر است و مخصوص مؤمنین. در بحث‌های قبلی هم ملاحظه فرمودید که گرچه ذات اقدس الهی عزت را هم برای

خودش هم برای پیغمبر هم برای مؤمنین قرار داد؛ اما در آیات دیگر این مسئله توحید را تبیین کرد که مبادا کسی

خیال کند که غیر از خدا کسی بالاصالة عزیز است! آن جا فرمود: ﴿الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾.<sup>۱</sup>

«و الحمد لله رب العالمين»

---

۱. سوره نساء، آیه ۳۹؛ سوره یونس، آیه ۶۵.